دریچه

اخلاق و منش یک اسطوره

■ پیروز و فاتح شدن به تنهایی چیزی نیست که یک رهبر سیاسی را به یک اسطوره تبدیل می‌کند. آنچه ماندلا را از بسیاری از رهبران سیاسی دنیا متمایز می‌کرد منش، شیوه و اخلاق او بود. «یوهانس راو»، رییس‌جمهور پیشین آلمان می‌گوید: «۲۷ سال زندان نتوانست ماندلا را درهم بشکند و انسانیت او را از وی برباید.

ماندلا دشمنان سرسخت خود را بخشید و سنگ بنایی برای یک سیاست واقعیت‌گرا گذاشت.» پس از پیروزی ماندلا و رسیدن به قدرت و فراهم شدن امکان اصلاحات ساختاری، وی رفتاری توأم با تساهل و مدارا با دشمنان دیروز و مخالفان امروز داشت. ماندلا با بزرگ‌منشی و آزادگی، رییس‌جمهوری پیشین را به عنوان معاون خود برگزید، دادستان سابق را برکنار نکرد و کوشید تا با فراهم آوردن حداکثر همدلی و مشارکت، «راه دشوار آزادی» را همچنان ادامه داده و در ابعاد جدیدتری تعریف کند. او دموکراسی را به معنای واقعی به نمایش گذاشت.

در تاریخ سیاسی معاصر جهان، شخصیت‌هایی چون ماندلا، از انگشتان دو دست تجاوز نمی‌کنند، نمونه‌هایی چون او اندک‌شمارند و از همین‌رو است که او را به عنوان یکی از چهار نفری می‌شناسند که در تاریخ معاصر در شکل‌گیری قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم، نقشی منحصر به فرد ایفا کرده است. ماندلا، تمام ویژگی‌های یک انسان با صفاتی برتر را به نمایش گذاشته است؛ صفاتی که یک انسان را به یک اسطوره تبدیل می‌کند.

او می‌دانست که آفریکانرهای نژادپرست خودشان هم قربانی تبعیض بوده‌اند. دولت انگلیس و مهاجران تازه‌وارد انگلیسی همیشه با تحقیر به آنها نگاه می‌کردند. آفریکانرها همان‌قدر عقده حقارت داشتند که سیاهان. ماندلا یک وکیل و حقوقدان بود و در زندان، به زندانبان‌ها در مشکلات حقوقی‌شان کمک می‌کرد. آن زندانبان‌ها خیلی کمتر از او سواد داشتند و برایشان فوق‌العاده بود که یک مرد سیاه می‌تواند به آنها کمک کند. «آلیستر اسپارکس» تاریخ‌نویس بزرگ آفریقای‌جنوبی درباره این زندانبان‌ها می‌گوید: «آنها ظالم‌ترین شخصیت‌های رژیم آپارتاید بودند. ماندلا درک کرد که حتی با بدترین و نادان‌ترین‌ها هم می‌شود مذاکره کرد.»

ماندلا جذابیتی بزرگ داشت. او از این افسون و جذابیت استفاده می‌برد تا روی رقیبانش تاثیر زیادی بگذارد؛ تاثیری که می‌توانست حتی بیشتر از تاثیر روی دوستانش باشد. او در جزیره روبن افرادی را در حلقه نزدیکان خود می‌آورد که نه دوست‌شان داشت و نه به آنها اعتماد می‌کرد. «کریس هانی» یکی از افرادی بود که ماندلا به او خیلی نزدیک شد. او رییس آتشین‌مزاج اعضای شاخه نظامی کنگره ملی آفریقا (ANC) بود. بعضی‌ها فکر می‌کردند که هانی جاسوسی ماندلا را می‌کند، اما ماندلا با او خیلی راحت بود. «سیریل رامافوسا»، رهبر اتحادیه ملی معدنچیان در دوران مبارزات ماندلا نیز می‌گوید: «فقط هانی نبود. کارخانه‌داران بزرگ هم بودند، خانواده‌های صاحب معدن، مخالفان.»

وقتی ماندلا از زندان آزاد شد، حتی زندانبان‌های خود را در جمع دوستانش آورد و مقاماتی را که او را به زندان انداخته بودند در کابینه اول خود نصب کرد. ماندلا ابتدا با «ویلیام دکلرک» رییس‌جمهور وقت آفریقای‌جنوبی باب دوستی را به سرعت باز کرد، با آنکه ویلیام دکلرک علنا او را مورد حمله لفظی خود قرار داد و ماندلا حس کرد به او خیانت شده است. ماندلا بر این باور بود که در آغوش گرفتن رقیبان، راهی برای کنترل کردن آنهاست.

نلسون ماندلا پس از پیروزی بر رژیم آپارتاید و از بین بردن نژادپرستی حاکم بر آفریقای جنوبی، با وجود آنکه مسوولان و رهبران سیاسی، نظامی و انتظامی آن رژیم ۲۷سال وی را در زندان نگه داشته بودند و با وجود آنکه بسیاری از مبارزان و همرزمان وی را کشته یا شکنجه کرده بودند، با این حال پس از آنکه به قدرت رسید همه مخالفان و سفیدپوستان حاکم را بخشید و اجازه نداد حتی یک نفر از مسوولان و رهبران حکومت آپارتاید، اعم از سیاسی، نظامی و امنیتی، بازداشت شوند یا حتی مورد سوال قرار بگیرند.

لبخند پرمعنای ماندلا مشهور است. برای سفیدپوستان، این لبخند این معنا را می‌رساند که ماندلا شخصیتی منفی ندارد و این را تلقین می‌کرد که با آنها همدرد است. برای سیاهان هم این معنی را می‌رساند که «ما پیروز می‌شویم» عکس پوستر تبلیغاتی کنگره ملی آفریقا (ANC) که همه‌جا نصب شده بود، فقط چهره خندان ماندلا بود. رامافوسا می‌گوید: «لبخند خودش پیغام اصلی بود.» وقتی به پشت تریبون می‌رفت، برای مردم مشتاق و هواداران خود حرکات آیینی «تویی تویی» را انجام می‌داد که نماد مبارزه بود. او به پیراهن‌های گل‌دار علاقه بسیاری داشت و این نوع پوشش، آن لبخند را کامل می‌کرد.

وقتی او از زندان آزاد شد، مردم همواره می‌گفتند با وجود آن همه رنج و سختی، چرا ماندلا تلخ و تند نشده است؟ البته ماندلا از هزارویک چیز ناراحت بود ولی می‌دانست که بیش از هر چیز دیگری، او باید احساسی کاملا برعکس را نشان دهد. او همیشه می‌گفت: «گذشته را فراموش کنید.» هرچند خودش هرگز گذشته را فراموش نمی‌کرد.

عکس: AP

شش دهه مبارزه نلسون ماندلا علیه تبعیض نژادی

راه دشوار آزادی

هادی فیروزی

وقتی از زندان آزاد شد ۷۲سال داشت. ۲۷سال حبس آن هم در شرایطی شاق و جانکاه می‌تواند آدمی را به جایی برساند که حتی نام خود را فراموش کند، چه رسد به اینکه دوباره مصمم و قاطع در پی آرمان‌های خود باشد. اما ماندلا پس از آزادی همچنان با لبخندی بر لب، به طور استوار به مبارزه‌اش ادامه داد. طاقت و پایداری این مرد، مردم دنیا را متحیر کرد. نام کامل او «نلسون رولیهلاهلا ماندلا» است. ولی مردم آفریقای جنوبی او را «مخولو» به معنای پدربزرگ صدا می‌زنند. دهها سال مبارزه قهرمانانه ماندلا برای از بین بردن نژادپرستی و تحمل نزدیک به سه دهه حبس در این راه، ماندلا را به یکی از اسطوره‌های قرن تبدیل کرد؛ مبارزه‌ای که ماندلا، آن را «راه دشوار آزادی» نامید و در نهایت از مسیر امید، پایداری و بردباری به پیروزی انجامید.

اولین گام‌های مبارزه، ماندلا وکیلی صلح‌جو و آرام

مبارزات ماندلا از سال ۱۹۴۸ آغاز شد. یعنی همزمان با روی کار آمدن «حزب ملی‌گرای آفریقا» که گرایش نژادپرستانه داشت. اکثریت اعضای حزب ملی‌گرا را آفریکانس‌های طرفدار سیاست آپارتاید تشکیل می‌دادند. آپارتاید از نظر لغوی به معنای جدا نگه‌داشتن است؛ یعنی جدا نگه‌داشتن افراد نژادهای غیرسفید و مجبور کردن آنها به اقامت در مناطقی خاص و نیز محروم کردن آنها از تمامی حقوق سیاسی یا امکان تحصیل و پیشرفت. در مناطقی که سیاهپوستان مجبور به اقامت می‌شدند حداقل امکانات زندگی نیز موجود نبود. ماندلا مبارزات علیه نژادپرستی را از طریق کنگره ملی آفریقا (ANC) در سال ۱۹۵۲ و کنگره خلق در سال ۱۹۵۵ آغاز کرد. در آن زمان کنگره ملی آفریقا با درخواست ایجاد جامعه آزاد چندقومی، به مبارزه علیه آپارتاید می‌پرداخت. تظاهرات آرام سیاهپوستان در مناطقی نظیر «شپرویل» و «تسوتو» در اعتراض به آپارتاید از جمله این مبارزات بود که با مقابله و حملات شدید سفیدپوستان روبه‌رو می‌شد.

در آن زمان، ماندلا یک وکیل بود و در کنار دوست و همکارش، «الیور تامبو» شرکتی حقوقی به نام «ماندلا و تامبو» را اداره می‌کرد. این شرکت به بسیاری از سیاهپوستان که نماینده قانونی نداشتند خدمات و مشاوره حقوقی ارایه می‌داد. ماندلا اعتقاد داشت حاکمیت باید برای تمام نژادهای آفریقای جنوبی به طور برابر تقسیم شود، درست برخلاف «استیو بایکو»، دیگر فعال علیه آپارتاید که معتقد بود حکومت باید در دست سیاهان باشد. ماندلا در سال‌های نخست مبارزات خود، مسیری صلح‌آمیز و به دور از هرگونه خشونت در پیش گرفت. وی در دسامبر ۱۹۵۶ به همراه ۱۵۰ نفر دیگر دستگیر و به خیانت به کشور متهم شد. محاکمه ماندلا و همراهانش از سال ۱۹۵۶ تا سال ۱۹۶۱ ادامه پیدا کرد و در نهایت آنها تبرئه شدند. اما سیاست‌های نژادپرستانه حکومت آپارتاید همچنان ادامه یافت.

مبارزه مسلحانه؛ راه‌حلی که گریزناپذیر بود

نلسون ماندلا همواره بر مشی مبارزه مسالمت‌آمیز تاکید داشت. اما در مسیر خود ناچار شد به سمت مبارزات مسلحانه حرکت کند. وی در سال ۱۹۶۱، نهادی نظامی به نام «اومخونتووه سیزوه»، به معنی «نیزه ملت»، تاسیس کرد. این نهاد که به اختصار MK نیز نامیده می‌شد، مبارزه نظامی علیه آپارتاید را آغاز کرد. به این شکل، ماندلا عملا بنیان‌گذار شاخه نظامی کنگره ملی آفریقا شد. ماندلا کارکرد این نهاد نظامی را خرابکاری علیه آپارتاید دانست و اعلام کرد اگر عملیات خرابکارانه به آپارتاید خاتمه ندهد، به جنگ چریکی علیه آپارتاید روی می‌آورد؛ تهدیدی که در دهه ۱۹۸۰ عملیاتی شد. مبارزات MK در دهه ۱۹۸۰، تبدیل به جنگ چریکی علیه رژیم حاکم شد. ماندلا در خارج از کشور مبادرت به جمع‌آوری کمک‌های مالی برای MK کرد و در دیدار با برخی از دولت‌های آفریقا ترتیباتی برای آموزش شبه‌نظامی داد. سرانجام این مبارزات به زندانی شدن او منجر شد. ماندلا در دادگاه، تنها راه ممکن برای دفاع از حقوق سیاهپوستان را توسل به خشونت دانست و اعلام کرد: «در طول زندگی‌ام خود را وقف مردم آفریقا کرده‌ام. به دنبال آرمان جامعه‌ای آزاد و دموکراتیک بوده‌ام که همه در آن در توازن و با فرصت‌هایی برابر زندگی کنند. این آرمان من است که امیدوارم با آن زندگی کرده و به آن دست یابم. اما اگر نیاز باشد آماده‌ام برای این آرمان بمیرم.» دادگاه ماندلا را مجرم شناخت و او را به حبس ابد محکوم کرد.

۲۷ سال حبس، سال‌های سخت صبر و امید

ماندلا به زندانی در جزیره «روبن» فرستاده شد و بخش عمده‌ای از ۲۷سال حبس خود را در این زندان به سر برد. جزیره روبن طی قرن‌های ۱۷ تا ۲۰ میلادی به عنوان زندان، بیمارستان مخصوص گروه‌های طردشده اجتماع و پایگاه‌های نظامی مورد استفاده قرار می‌گرفت. ساختمان‌های واقع در این جزیره، به‌ویژه بناهایی که مربوط به اواخر قرن بیستم است، مانند زندان امنیتی زندانیان سیاسی، هم‌اکنون از جاذبه‌های توریستی آفریقای جنوبی است. حضور چندین‌ساله ماندلا و دیگر شخصیت‌های سیاسی آفریقای جنوبی در زندان جزیره روبن، امروزه این منطقه را به یک جاذبه توریستی تبدیل کرده است. به طوری که در حال حاضر این جزیره نه تنها به عنوان میراث جهانی یونسکو بلکه به عنوان سمبلی از آزادی آفریقای جنوبی شناخته می‌شود.

ماندلا در زندان روبن به نگارش زندگینامه و خاطرات خود، تحت عنوان «راه دشوار آزادی» پرداخت[1]. نلسون ماندلا برای رسیدن به آرمان‌هایش ۲۷سال حبس و محرومیت و سختی را با صبوری تحمل کرد. وی در کتاب خاطراتش زندگی در سلول‌های زندان را این‌گونه تعبیر می‌کند: «... سلول‌ها همیشه نمناک بود، وقتی این موضوع را با افسر نگهبان در میان گذاشتم، او به من گفت که بدن ما آن رطوبت را جذب خواهد کرد. به هر نفر، سه پتو داده شد و چنان نخ‌نما و پوسیده بودند که آن سوی آنها قابل رویت بود...» ماندلا می‌گوید انواع محرومیت‌ها، توهین‌ها و تحقیرها را با «ایمان» تحمل کرد و می‌افزاید: «از دید من، سلول انفرادی دشوارترین بخش زندگی در زندان بود، هیچ آغاز و هیچ پایانی ندارد، فقط ذهن و فکر خود شخص در آنجا حضور دارد که به تدریج می‌تواند او را به بازی بگیرد... شخص به تدریج همه چیز را زیر سوال می‌برد، آیا تصمیم درستی گرفتم؟ آیا فداکاری من ارزش آن را داشت؟...» در جزیره روبن ماندلا و دیگر زندانیان مجبور به کار طاقت‌فرسا در یک معدن سنگ آهک بودند. زندانیان براساس نژادشان از هم جدا می‌شدند و در این بین سیاهان بدترین شرایط را داشتند. ماندلا در خاطرات خود تشریح می‌کند که چطور به عنوان پایین‌ترین طبقه زندان، هر شش ماه مجاز به داشتن تنها یک ملاقات و یک نامه بوده است. ماندلا در طول ۲۷سال حبس، تنها سه بار همسرش را ملاقات کرد. در سال ۱۹۸۵ پی‌وی‌بوتا، رییس‌جمهور وقت آفریقای جنوبی به ماندلا پیشنهاد کرد در صورتی که وی از مبارزه مسلحانه صرف نظر کند، او را آزاد می‌کند. وزرای آفریقای جنوبی سعی کردند رییس‌جمهور را از این تصمیم منصرف کنند و به وی گفتند ماندلا هرگز مبارزه مسلحانه سازمان خود را فدای آزادی شخصی نخواهد کرد. ماندلا از طریق دخترش بیانیه‌ای صادر و طی آن پیشنهاد آزادی مشروط را رد کرد. او اظهار داشت: «این چه آزادی‌ای است که این سازمان مردمی هنوز از فعالیت منع است. تنها مردان آزاد می‌توانند مذاکره کنند. یک زندانی نمی‌تواند وارد مذاکره شود.» در دوران حبس، فشار داخلی و بین‌المللی روی دولت آفریقای جنوبی، با شعار معروف و جنجالی «ماندلا را آزاد کنید!» برای آزاد کردن وی افزایش یافت. در سال ۱۹۸۹ بوتا، رییس‌جمهور وقت، دچار سکته مغزی و ویلیام دکلرک، به عنوان رییس‌جمهور جانشین وی شد. ویلیام دکلرک، رییس‌جمهور وقت آفریقای جنوبی در دوم فوریه ۱۹۹۰ ممنوعیت فعالیت ANC و دیگر سازمان‌های مخالف آپارتاید را لغو و اعلام کرد که ماندلا به‌زودی از زندان آزاد خواهد شد.

آزادی ماندلا، ادامه مبارزه تا پیروزی نهایی

سرانجام در سال ۱۹۹۰، ماندلا در ۷۲سالگی آزاد شد و مبارزه برای حقوق انسانی رنگین‌پوستان آفریقای جنوبی را از سر گرفت. ماندلا در روز آزادی خود طی سخنانی برای مردم آفریقای جنوبی متعهد شد که به صلح و آشتی با اقلیت سفیدپوست کشور پایبند است. در عین حال تصریح کرد که مبارزه مسلحانه کنگره ملی آفریقا تمام نشده است. ماندلا در سخنان خود گفت: «متوسل شدن ما به مبارزه مسلحانه در دهه ۱۹۶۰ که با تشکیل نهادی نظامی شکل گرفت، یک اقدام صرفا دفاعی در برابر خشونت آپارتاید بود. عوامل الزام‌آور مبارزه مسلحانه امروز هم وجود دارند. ما گزینه‌ای نداریم جز اینکه ادامه دهیم. ما ابراز امیدواری می‌کنیم که شرایط منجر به حل و فصل مسالمت‌آمیز مسایل هرچه زودتر ایجاد شود تا احتمالا دیگر نیازی به مبارزه مسلحانه نباشد.» در واقع او از فن مذاکره برای پایان دادن به خشونت و تحقق صلح بهره جست. ماندلا در طول مذاکرات، ایفای حق رای به رنگین‌پوستان در انتخابات ملی و محلی را مورد توجه قرار داد. سرانجام دکلرک، رییس‌جمهور آفریقای جنوبی با او وارد مذاکره شد. در تاریخ ۲۷ آوریل ۱۹۹۴ نخستین انتخابات دموکراتیک آفریقای جنوبی که در آن همه افراد از هر نژادی می‌توانستند شرکت کنند برگزار شد. کنگره ملی آفریقا اکثریت را در انتخابات به خود اختصاص داد و ماندلا به عنوان رهبر کنگره ملی آفریقا، به عنوان نخستین رییس‌جمهور سیاهپوست کشور برگزیده شد و این‌گونه رژیم آپارتاید برای همیشه از آفریقای جنوبی و در دیگر نقاط جهان رخت بر بست. ماندلا به عنوان رییس‌جمهور آفریقای جنوبی از ماه می ۱۹۹۴ تا ژوئن ۱۹۹۹، رهبری انتقال آفریقای جنوبی از فرمانروایی آپارتاید به حکومتی دموکراتیک را بر عهده گرفت.

***

ماندلا با خاتمه دوره ریاست‌جمهوری، به تدریج از صحنه سیاست کناره‌گیری و فعالیت در زمینه‌های حقوق‌بشر، مبارزه با ایدز و حمایت از ریشه‌کن کردن فقر را آغاز کرد. ماندلا در اواخر سال‌های فعالیت‌های سیاسی‌اش مفتخر به کسب جایزه صلح نوبل شد. جایزه ویژه عفو بین‌الملل و نیز تعداد زیادی نشان و عنوان از سوی دولت‌ها و مجامع جهانی به پاس سال‌ها تلاش ماندلا در راه برابری و آزادی به وی اعطا شده است. این برنده جایزه صلح نوبل در حال حاضر به همراه خانواده‌اش در منزل خود واقع در منطقه کونو، در جنوب شرقی آفریقای جنوبی زندگی می‌کند و به علت کهولت سن، حال جسمانی چندان مساعدی ندارد. سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۹، روز هجدهم ژوئیه را که با سالروز تولد ماندلا مصادف است، به عنوان «روز بین‌المللی نلسون ماندلا» اعلام کرد. هر ساله در این روز دولت آفریقای جنوبی و گروه‌های مردمی مختلف، مراسم و جشن‌هایی را برگزار می‌کنند. «سیریل رامافوسا»، رهبر قدرتمند اتحادیه ملی معدنچیان در دوران مبارزات ماندلا بود. او درباره ماندلا چنین می‌گفت: «ماندلا مردی تاریخی است و خیلی جلوتر از ما فکر می‌کرد. همیشه آیندگان را در ذهن داشت و از خود می‌پرسید نسل‌های بعد چطور به کارهای ما خواهند نگریست؟» زندان به او این توانایی را بخشید که بتواند بلندمدت فکر کند. او مجبور بود این طور باشد و چاره دیگری نداشت. مقیاس فکر او روز و هفته نبود، بلکه به دهه‌ها می‌اندیشید.

پی‌نوشت:

۱) خاطرات ماندلا با نام «راه دشوار آزادی» (Long walk to freedom) توسط «مهوش غلامی» به فارسی ترجمه شده است. آخرین کتاب در مورد ماندلا با نام «خودگویی‌های من» (Conversation with Myself) در سال ۲۰۱۱ از سوی بنیاد ماندلا انتشار یافت. نسخه فارسی این کتاب با عنوان «پندارها و گفتارها» با ترجمه «علی‌اکبر عبدالرشیدی» منتشر شده است.

روزنه

دست‌نوشته‌های پنهانی که پرفروش‌ترین کتاب جهان شد

کارن آلن

■ «راه دشوار آزادی» زندگینامه نلسون ماندلاست و یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های جهان بوده که براساس آن فیلمی هم ساخته شده است. اما اگر شجاعت و پشتکار یک زندانی دیگر به نام «مک ماهاراج» در جزیره روبن نبود، شاید این کتاب هرگز منتشر نمی‌شد. مک ماهاراج یکی از چهار زندانی بود که با احکام طولانی‌مدت زندان در جزیره روبن محبوس بود. او در تهیه اولین پیش‌نویس زندگینامه نلسون ماندلا با دو زندانی دیگر از کنگره ملی آفریقا یعنی «احمد کاتارادا» و «والتر سیسولو» همکاری کرد. ماهاراج با دقت تمام نوشته‌هایش را لابه‌لای متون دانشگاهی‌اش پنهان می‌کرد. در همین حال نسخه دست‌نویس ماندلا که پیش‌نویس اصلی کتاب در قوطی‌های حلبی جای گرفت و در یک باغچه سبزیجات مدفون شد. یک روز ماهاراج به دفتر زندان فراخوانده و به او گفته شد که دیگر به سلولش باز نخواهد گشت. او جایش عوض می‌شد. آن‌هم بدون وسایل شخصی. بعد از لحظه‌ای دلشوره او شروع به جروبحث با زندانبان‌ها کرد تا کتاب‌ها و وسایل تحصیلی‌اش را به او بازگردانند، چیزهایی که حاوی مهم‌ترین متن‌های رمزنگاری شده بودند. با اینکه همکاری پنهانی او با ماندلا تا حد زیادی آشکار بود، زندانبان‌ها اجازه دادند قسمتی از کتاب‌هایش را با خود بردارد، کتاب‌هایی که حاوی قسمتی از نوشته‌ها بود. در همان حال او طرحی دیگر ریخت. «در یک لحظه فکری به خاطرم آمد، گفتم کتاب‌هایم را به دیگران داده‌ام و کتاب‌هایی از دیگران هم به عاریه در سلول من است. بروید پیش کاتارادا و سیسولو بخواهید که در بستن کتاب‌هایم کمک کنند.» آقای ماهاراج اجازه نیافت به سلول بازگردد و به خارج از جزیره روبن منتقل شد. اما هم‌سلولی‌هایش توانستند باقی دست‌نوشته‌ها را به خارج از زندان بفرستند. دو ماه بعد در دسامبر ۱۹۷۶ او دوباره به کتاب‌هایش رسید، در حالی که از زندان آزاد شده بود ولی در حبس خانگی به سر می‌برد. چند وقت پس از زمانی که او زندان را ترک کرد زندانبان‌ها شروع به ساختن دیواری در باغ زندان کردند، جایی که کاغذهای متعلق به ماندلا پنهان شده بود. قوطی‌های حلبی کشف شدند و دستخط‌های آن را با دستخط هر چهار نفر مقایسه کردند و سه نفر آنها که هنوز زندانی بودند تنبیه شدند. بعد از شش ماه حبس خانگی آقای ماهاراج از کشور گریخت و به انگلستان رفت. پرونده سری زودتر فرستاده شده بود تا برای حفاظت به دوستی مطمئن، «راستی برن‌اشتاین» فعال ضدآپارتاید سپرده شود. در تابستان ۱۹۷۷ این دو، در مرکز لندن با هم ملاقات کردند. بعد از فنجانی قهوه، آقای ماهاراج دوباره به پرونده‌اش رسید. «من پوشش آن را پاره کردم. تمام برگه‌ها بیرون ریخت. ماموریت به پایان رسیده بود. ما توانسته بودیم با موفقیت آن اوراق را به بیرون قاچاق کنیم، تمام اوراق را، بدون کم و کسر. تهیه دو نسخه از دستنویس‌ها کار عاقلانه‌ای بود. نسخه اصلی دست‌نویس که توسط ماندلا نوشته شده بود در جزیره روبن توسط زندانبان‌ها کشف شده و لو رفته بود. نسخه‌ای که اکنون قسمتی از بایگانی موسسه نلسون ماندلا در ژوهانسبورگ است اما نسخه آقای ماهاراج جان سالم به در برده بود. این نسخه ۱۸ سال در انتظار بود تا بالاخره توسط میلیون‌ها نفر در سراسر جهان خوانده شود. این کتاب با عنوان «راه دشوار آزادی» در سال ۱۹۹۵ انتشار یافت و با موفقیت عظیمی همراه شد. در کتاب خود ماندلا از اهمیت دست‌نوشته‌های آقای ماهاراج، با احترام یاد می‌کند. او می‌نویسد: «دست‌نوشته‌های ماهاراج شالوده این مجموعه خاطرات را تشکیل می‌دهند.»

منبع: بی‌بی‌سی نیوز

LEON
Since 1960
ماه مبارک رمضان امسال
افطاری متفاوت در رستوران لئون
تهران، خیابان کریم خان زند، خیابان آبان جنوبی، نبش چهار راه ورشو
تلفن رزرو: ۸۸۹۰۴۶۲۵ | ۴-۸۸۹۳۰۳۶۳
www.leon1960.com

www.sharghnewspaper.ir